

فرهنگ نام های اصیل تبری (مازندرانی)

مقدمه ای بر تاریخ زبان تبری :

تاریخ زبان تبری که از یکسو از نظر قدمت پس از زبان پارسی مقام دوم را بین سایر زبانهای ایرانی دارا میباشد و از سوی دیگر این زبان دارای بالاترین تنوع گویش و لهجه رادر بین سایر زبانهای ایرانی برخوردار است (لهجه: تفاوت های تلفظی گونه های زبانی را گویند و گویش: تفاوت های تلفظی دستوری و واژگانی گونه های زبانی را گویند) و دیگر آنکه قلمرو جغرافیایی زبان مازندرانی با قلمرو تاریخی آن چندان تفاوتی نداشته است (از شرق به علی آباد و گرگان و از غرب به رامسر که همان رویان تاریخی میباشد و از جنوب غربی به کلاردشت و از جنوب به فیروزکوه، دماوند، لواسان، اوشون فشم، گاجر و از جنوب شرقی به دودانگه چهاردانگه هزارجریب محدود میگردد) یکی از غنی ترین زبانهای ایرانی شناخته شده است. برای شناخت دقیق تاریخ زبان تبری باید تاریخ مازندران یا تبرستان را و تاریخ مردم شناسی مازندران راموشکافانه تر نگریست و شناخت.

دریای کاسپین و قوم کاسپ یا دریای خزر و قوم خزران :

نام بزرگترین دریاچه جهان دریای کاسپین از روی نام قوم کاسپ که در کرانه های جنوبی دریای کاسپین میزیستند تلخیص شده است. کاس به پهلوی به معنی زاغ و سبز میباشد و پی نیز در زبان پهلوی به آب گفته میشود و کاسپین بمعنی آب سبز میباشد (هنوز هم نام بسیاری از مردان گیلانی کاس آقا می باشد یعنی مرد زاغ یا چشم سبز) و تمامی قاره اروپا، آمریکا، اقیانوسیه و بسیاری از کشورهای آفریقا و آسیا این دریا را با نام کاسپین می شناسند و تنها عربها و ترکها به این دریا دریای خزر گفته که برگرفته از نام نژاد خزران میباشد. مردمی که از چین به منطقه قفقاز کوچ کرده و با ترکان در آمیختند و نژاد جدیدی را بوجود آوردند به نام خزران و قوم هون که به وحشی گری و خونریزی اشتهار داشته یکی از زیر نژاد های خزران میباشد. حتی امروز نیز در دنیای غرب به کسانی که به قوانین رانندگی احترام نمی گذارند میگویند هون درایور یعنی راننده وحشی و قانونی نیز به همین نام در رانندگی به نام قانون هون وجود دارد ولی متأسفانه ما ایرانیان نیز به تقلید از اعراب نام پارسی این دریا را بکار نمی بریم و آنرا دریای خزر مینامیم تاجاییکه دو شهرک نوسازیکی در مازندران و دیگری در گیلان به نام های خزر شهر و خزرآباد بنا نموده اند.

کاسپ ها و اقوام آن و تاریخ جغرافیایی این اقوام:

نژاد کاسپ خود شامل اقوام مختلفی بوده که همگی زیر شاخه کاسپ میباشند این اقوام تشکیل شده از: کاساردها و کادوسیان و گل ها یا گیل ها در منطقه گیلان.

آماردها در آمل و هراز.

هیرکانیان در گرگان

و تپورها در منطقه ساری دودانگه، چهاردانگه و سوادکوه مستقر بودند (آمده است که زادگاه زرتشت در نواحی رودخانه ساری و در نزدیکی ده مزدوران کنونی بوده است).

تپورستان. تبرستان. طبرستان. مازندران:

اقوام مختلف کاسپ (کاساردها، تپورها، آماردها و هیرکانیها) ملتی ماقبل آریایی بودند (حفاریهای باستانی کمر بند و هوتو اطراف بهشهر نشان از قدمت یازده هزار و پانصد ساله انسان در منطقه دارد) که در سرزمین بین گرگان و گیلان میزیستند و پس از ورود آریای ها از جلگه به کوهستان رانده شدند. نام تپورستان را آریای ها از روی قوم تپور برگرفته و منطقه بین گرگان تا گیلان را تپورستان نامیدند که شامل تمامی نواحی کوهستانی و اراضی پست ساحلی بوده که این نام پس از تهاجم تازیان به طبرستان برگردان شد ضمناً مازندران بخش وسیعی از منطقه تپورستان را شامل می شد که عموماً این نام فقط برای منطقه اراضی پست ساحلی از دلتای سپیدرود تا جنوب شرقی دریای کاسپین امتداد داشته اتلاق میشد. از قدمت نام مازندران همین بس که فردوسی در اشعارش نام مازندران را قید می نماید.

ماز نام کوهی بین مازندران و گیلان میباشد و به پارسی دری بمعنی دژ و به پهلوی بمعنی زنبور و نام یکی از پروردگاران آریای ها در دین مزدیسنا است که این پروردگار از دیوها بوده (البته دیو نزد آریای ها به معنی نور و دانش شمرده میشود)

و بر اساس همین تعدد معانی است که اختلاف آرا برای ریشه نام مازندران وجود دارد.

چگونگی شکل گیری زبان تبری یا مازندرانی:

مادها هفت هزاروپانصد سال پیش به فلات ایران مهاجرت کردند پس از مادها کوروش کبیر حدود دو هزاروپانصد سال پیش سلسله هخامنشی را بنیاد که بدست اسکندر مقدونی منقرض و بعد از انقراض هخامنشیان این سلوکیان بودند که بر سر کار آمدند در زمان سلوکیان بوده که تعداد کثیری از ثروتمندان آریایی به تیورستان کوچ نمودند و دولت مردان سلوکی به جهت پاسداری از مهاجران جدید در منطقه تیورستان یکی از بزرگان پارت را به عنوان مرزبان به منطقه گسیل نمودند و به او لقب ارشک یا همان اشک را دادند که به پهلوی به معنای مرزبان میباشد. ارشک سلسه اشکانیان را بنیان نهاد و یکی پس از دیگری لقب اشک یا همان مرزبان را با خود نگاه داشتند. آرش کمانگیرقهرمان افسانه ای ایران هم از همین سلسله بوده (آرش مخفف شده ارشک میباشد) مقرر حکومت آرش شهر تاریخی ساری بوده و آرش در زمانی که تورانیان مازندران را به تصرف خود در آوردند در سیزدهم تیر ماه با پرتاب تیر مرز ایران و توران را تعیین می کند. فردوسی در شاهنامه میگوید:

از آن آرش را گویند کمانگیر که از ساری به مرو انداخت تیر

در دوران ایلامیان و پس از ان مادها و هخامنشیان و همچنین سلوکیان خط و کتابت (نگارش) در انحصار کاهنان . عالی مقامان بود که به همین سبب کسانی را که دانش خواندن و نوشتن داشتند لقب احترام امیز دیو را دارا بودند و به آثار نگاشته شده آنان و همچنین اماکنی که آنان به دور هم گرد می آمدندو همچنین جمع این عالی مقامان را دیوان مینامیدند ولی ارشک ها پس از استقرار در مازندران سنت شکنی نموده و آیین خط و کتابت را بر همگان روا داشتند و همین سنت شکنی زمینه ساز گسترش نفوذ آنان در سراسر فلات ایران و براندازی سلوکیان گردید. در همین دوره بود که زبان تبری برگرفته از زبان پهلوی و سنسکریت شکل گرفت.

سادراکارتا (زادراکارتا). سارویه. سارو. ساری شهر زرد رنگ:

اشکانیان توسط اردشیر ساسانی منقرض و ساسانیان به سر کار آمدند. در اواخر سلطنت قباد یکم ساسانی مازندرانها گرفتار نسل کشی و خونریزی ارتش ساسانی به فرماندهی کیوس یا کادوس میگردد. در آن زمان سوخرا حاکم مازندران بوده و مقرر حکومتش سادراکارتا (زادراکارتا به معنی شهر زرد رنگ) بوده که همان

ساری کنونی میباشد. ساری به جهت باغات و درختان بیشمار مرکباتش خصوصاً لیمو و نارنج به شهر زرد رنگ شهره بود که زادراکارتا نیز به معنی شهر زرد میباشد. پس از سوخرا پسرش فرخان حکومت مازندران را بدست گرفت و او نام سادراکارتا را به سارویه که نام پسرش بود تغییر داد (سارو نام قدیم روستای باستانی اسرم بوده و قوم سایورو قومی بود که قبل از مهاجرت آریای ها در این منطقه میزیستند در ضمن سارو نیز به معنی شهر زرد میباشد و برگرفته شده از نام سادراکارتا میباشد)

یورش تازیان و تاثیر آن بر زبان باستانی تبری:

در زمان فرخان بود که تازیان به ایران یورش برده و ایران را به زور شمشیر و خون متصرف شدند. مازندران تا سیصد سال پس از تصرف ایران متصرف نشد و رشادت و شجاعت دلاوران تبرستانی از یکسو و وضعیت جنگلی و کوهستانی این ولایت از سوی دیگر مانع بزرگی بر سر راه تازیان بادیه نشین متجاوز بوده تا جاییکه سیصد سال پس از یورش تازیان در حالی که دامنه فتوحات اسلامی در آسیا تا چین در آفریقا تا بحر اطلس و در اروپا تا پرتقال و اسپانیا و کوه‌های الپ پیش رفته و صدای اذان بجای صدای ناقوس تنین می انداخت و در حالی که کل کشور ایران در یادگیری زبان و فرهنگ مهاجم عرب در جهت ارتقا و قرابت نزد خلفای غاصب از یکدیگر گوی سبقت را ربوده بودند حکام مازندران در قتل مازندران آتشکده های دین زرتشت را دایر و مشتعل داشتند و اسپهبدان هنوز کیش نیاکان خود را از دست نداده بودند و سکه تبری به نام خود و به خط پهلوی ضرب مینمودند.

اولین یورش تازیان به مازندران در زمان عمر به فرماندهی امام حسن امام دوم شیعیان و مالک اشتر به آمل صورت گرفت که آمل به تصرف در آمد ولی پس از چندی با شورش داخلی و حمایت فرخان آمل باز پس گرفته شد و تعداد کثیری از اعراب کشته و به خون کشیده شدند.

یورش دوم اعراب به مازندران به فرماندهی امام حسن و حسین دومین و سومین امام شیعیان و سعد بن عاص از طرف گرگان صورت گرفت و گرگان به تصرف در آمد و تازیان تا نزدیکهای بهشهر پیشرانند ولی فرخان حاکم ساری مجدداً مناطق متصرف شده را باز پس گرفت و اعراب شکست بسیار سنگینی را متحمل شدند و این پیروزی یکی از پر افتخار ترین پیروزیهای ایرانیان و تبرستانیان بوده که در تاریخ ثبت میباشد.

اعراب به کرات به این ولایت یورش برده و ولاتی را متصرف میشدند ولی دلاوران جنگل و کوهستان همچون فرخان . کارن (قارن) . مازیار پسر کارن و باو (سر سلسله باوندیان از نوادگان قباد یکم) و اسپهبدان تبری آنان را از این مرز و بوم دور نگاه داشتند.

آمده است یزید ابن مهلب گرگان را فتح و به ساری روی آورد و اسپهبد و نداد هرمز او را در کوهستان شکست داد و زنان تبری که به عقد اعراب در آمده بودند ریش شوهران عرب را گرفته و به خیابان کشانده و تحویل سپاه تبری میدادند تا گردن زده شوند گویند و نداد هرمز تمامی اعراب مازندران و هر مازندرانی که مسلمان شده بود را کشت و تبرستان را از آلودگی پاک نمود مردم گرگان که خیر شکست سپاه تازی به گوششان رسید قیام کردند و تمامی اعراب را از دم تیغ گذراندند که بسیاری از آنان از بستگان نزدیک یزید ابن مهلب بودند. یزید با عده قلیلی از دست و نداد هرمز بگریخت و به خراسان پناهنده شد و بار دیگر با چهل هزار سرباز جهت انتقام باز گشت او قسم خورد که انقدر از مردم گرگان گردن زند تا از خون آنان آسیاب را بگرداند و گندم آرد نماید و از آن آرد به قدر یک وعده غذا (البته لغت غذا را که به عربی به معنی شاش شتر میباشد اعراب فقط برای خوراک ایرانیان و به منظور تحقیر ایرانیان بکار می بردند یعنی به خوراک ایرانی نام شاش شتر نهاده و خود برای خوراک خود لغت طعام را بکار میبردند. این نیز از دیگر شوربختی ایرانیان است که سالهاست برای خوراک خود ندانسته نام کثیف عربی به کار میبرند. جهت آگاهی دقیق تر و بهتر رجوع شود به لغت نامه دهخدا) نان پخته شود تا او تناول نموده و پس از آن نماز شکر گذارد. آمده است که او در گرگان کشتاری بر پا نمود که گرگانیان نظیر این قساوت را هرگز در طول تاریخ حتی از مغولان و ترکان ندیده بودند.

اولین بار در زمان سپهبد خورشید بود که اعراب به حيله و تزوير توانستند بخشی از مازندران را متصرف شوند . تازیان نماینده ای را جهت مذاکره نزد سپهبد گسیل داشتند و از او اجازه عبور از مازندران در جهت رسیدن به خراسان را گرفتند و در حالی که سپهبد از کاشانه به دور بوده به مازندران یورش و همسر و دختران او را به اسارت بردند و سپهبد نیز پس از شنیدن خبر به اسارت رسیدن همسر و دخترانش جام زهر نوشید و به زندگی خود خاتمه داد.

در طول سالیان تبرستان هرگز کامل به تصرف تازیان در نیامد. فقط در زمانی که عبدالله بن طاهر. مازیار بن کارن را به کمک خیانت یک ایرانی به نام افشین دستگیر کرده و با خود به بغداد برده او را گردن زدند موفق شدند تسلط کامل خود را در کوه و دشت مازندران بسط دهند.

کمی از خط تبری بدانیم:

لازم است بدانیم که نخستین خط شناخته شده ایرانیان مدل اصلاح شده خط میخی ایلامیان بوده که توسط داریوش کبیر اصلاح و ایجاد شد و به نام خط هخامنشی نام گرفت این خط که به زبان پارسی باستان خوانده میشد یکی از پیشرفته ترین خط های الفبایی باستانی در دنیاست که پدر بزرگ خط پارسی نیز محسوب میشود و خط پهلوی که تبری نیز با این خط نگاشته میشده از همین خط اقتباس شده است.

تبری یا مازندرانی را بدین جهت بعنوان زبان میخوانند که هم دارای قواعد و دستور میباشد (بعنوان مثال در پارسی صفت پس از موصوف آورده می شودمانند دختر زیبا ولی در زبان مازندرانی همانند زبان اینگلیسی صفت قبل از موصوف میاید مانند مقبوله کیجا و به همینگونه مضاف قبل از مضاف علیه میاید) و هم دارای خط بوده (این زبان با خط پهلوی نگاشته می شده). قدمت زبان تبری به قدمت اشکانیان بوده و در کتاب مقدس زرتشتیان اوستا و شاهنامه اسطوره ای از این زبان که به خط پهلوی نگاشته میشد یاد شده است. زبان تبری از جمله زبان هایست که گذر زمان و هجوم بیگانگان کمترین تاثیری را بر آن داشته است. تنها با حمله اعراب و سقوط باوندیان که حامی این زبان بودند نگارش پهلوی ورافتاد و جای خود رابه پارسی آلوده به عربی داد ولی بااین حال میتوان گفت که گویش تبری تقریبا دست نخورده برایمان به ارث رسیده است (به عنوان نمونه سوزن را مازندرانیها درزن میگویند و درز در زبان پهلوی یعنی بستن و دوختن میباشد)

گویش تبری علی رغم هجوم ترکان مغولان و اسکندر و تازیان همچنان جایگاه خود را حفظ نموده است البته هیچکدام از اقوام مهاجم به غیر از تازیان سعی در نابودی زبان ملی و جایگزینی زبان خود نداشتند که خوشبختانه چندان موفق نبودند اما شوربختانه در طول سی و پنج سال گذشته به سبب عدم وجود مدیریت صحیح و پیشرفت شهر نشینی و عدم حمایت فرهنگستان ادب پارسی در برابر تحولات علمی و صنعتی زبان تبری دچار دگرگونی قابل ملاحظه ای شده است.

آثار برجسته تبری:

از آثار برجسته تبری میتوان:

کتیبه های موجود در برج رسکت را که به زبان تبری بوده و به خط پهلوی نگاشته شده است

مرزبان نامه که به تبری بوده و نگارش آن پهلوی میباشد و توسط اسپهبد مرزبان بن رستم بن شهریار بن شروین بن رستم بن سرخاب بن کارن از اهالی پریم سروده و بعد ها توسط سعدالدین وراوینی به پارسی دری برگردان شده است

و همچنین تقویم تبری که از دیگر مشخصه های فرهنگ تبری است نام برد

(سال مازنی دوازده ماه سی روزه دارد و یک دوره پنج روزه به نام پتک که بین اونه ماه و ارکه ماه میباشد و اگر سال کیسه باشد پتک تبدیل به شش که شش روزه میباشد میگردد. ماه های تبری به ترتیب عبارتست از: سیو ماه. کرچه ماه. وهرماه. تیرماه. ملارماه. شروینه ماه. میرماه. اونه ماه. ارکه ماه. دما. وهمنه ماه و نرزه ماه یا عید ماه)

سال تبری دارای چهار فصل به نام های: وهار (سرد وهار پنجاه روز و گرم وهار پنجاه روز) تاوسون (اول تاوسون. چله و تاوسون سر مجموعا هشتاد و پنج روز) پییز (گرم پییز پنجاه روز و سرد پییز پنجاه روز) زمستون (گته چله. کوچکه چله و پییزناسوز مجموعا هشتاد روز)

سال تبری با اونه ماه آغاز و با میر ماه پایان میابد ضمنا مبدا تقویم تبری آغاز حکومت کارن بر تبرستان میباشد. البته بعضی از صاحب نظران دوم مرداد ماه را آغاز سال تبری میدانند.

انگیزه نگارنده از گردآوری این مجموعه:

یورش تازیان به تبرستان و دلاوری های سرداران شجاع تبرستان از یکسو و اسامی عربی رایج که بر گرفته از نام متجاوزین به نوامیس و سرزمین مان صورت گرفته (بعضی از آنان به نوعی تحقیرآمیز و توهین به ایرانی محسوب میشوند مانند: گدا علی . غلام علی . غلام رضا . غلام حسین که همگی به معنای نوکری و غلامی بوده . ام کلثوم: ام یعنی مادر و کلثوم به فرزند خیکی و چاق اطلاق می شود. حفصه: هسته خرما و یا زن سیاه و زشت. خدیجه: به سقط جنین شتر میگویند. بتول: زنی که هوس مرد و همخوابگی دارد. سمیه: از سم می آید و به اندازه زهری که در چیزی باشد میگویند. سکینه: که مسکین نیز با این نام هم خانواده می باشد. به بانوی گدا و خوار و بیچاره میگویند. رقیه: که از ریشه رق می آید، به معنای افسون و جادو و نیرنگ است. عذرا: به هر آن چیزی که سوراخ نشده باشد میگویند. فاطمه: از فطم می آید و به بچه شتر ماده از شیر گرفته شده ای میگویند. جعفر: ماده شتری که شیر بسیار داشته باشد. ذبیح: به هر چارپایی که گلویش را ببرند میگویند. ذبح شده یعنی گلو بریده. باقر: که از خانواده بقره می باشد به گاو نر چاق میگویند و اعراب جاهلی به کسی که خیلی چیز می فهمیده است نیز می گفته. باقرالعلوم یعنی طرف همچون گاو چیز میداند. عباس: از عبس می آید به معنای اخمو، ترشرو، ترسناک و بدخو. عثمان: بچه مار. کاظم: از کظم می آید و به معنای لال بودن، گنگ و بی زبان و خاموش. هاشم: به نان فروش دوره گرد می گفته اند. حیدر: این نام مخلوطی است از عربی و پارسی، حی یعنی زنده و در یعنی دریدن! حیدر به کسی گفته اند که انسانها را زنده زنده پاره میکرده است. صغری: کوچک و پست و اصغر نیز از همین خانواده و ریشه صغرا است. به معنای کوچکتر. از سوی دیگر جای خالی یک فرهنگ کامل اسامی مازندرانی در بین کتب اسامی اصیل ایرانی مرا بران داشت تا اقدام به جمع آوری و تدوین فرهنگ نامهای اصیل تبری بنمایم که بمراتب زیبا تر از هر نامی بوده (همانند: الیکا. آلیما. پرسیان. توسا. تلکا. دوشان. سارو. سیوبال. سلیم. شالی. شالیز. شوکا. کارن. کوسان. لونا. لیما. مانلی. نوشا و ونوشه) و در عین حال برگرفته از اصالت تاریخی و جغرافیایمان میباشد.

این راه تازه شروع شده و من با توجه به دسترسی محدودم به منابع و اطلاعات اندکم در ابتدای راه میباشم و امیدوارم که شما دوستان با در اختیار قرار دادن اطلاعات خود مرا در اتمام و هر چه پر بارتر نمودن این مجموعه ارزشمند یاری داده تا با هم گامی بسوی احیا فرهنگ کهن و زبان باستانی خود برداریم. هم چون مازندران سبز و چون درختانش استوار و بسان قله هایش سرافراز باشید.

ارادتمند: هومن تبرستانی

شماره	نام مازندرانی	ریشه نام و معانی پارسی آن
1	ایبا	نام پرنده ای است که زیست گاه آن جنگل های نیمه تاریک و مرطوب
2	ایبک	از خاندان های مقیم در روستای ناندل دلارستاق آمل
3	اترب	روستایی از دهستان قره طغان بهشهر
4	اراز	نام قدیم رود هراز
5	اراشت	ناسزا
6	اراشو	از مراتع لنگای عباس آباد
7	اربا	خرمای وحشی و جنگلی که از آن دوشاب به دست آید
8	اردشیر	از قبال ساکن در کردکوی
9	ارزتو	نوعی سبزی غذایی
10	ارزمون	گیاهی شبیه جارو که نام های دیگرش ارزبون و ازفون است
11	ارژنگ	نام روستایی در راستویی سوادکوه
12	ارسین	چوبی که تیغه ی پروانه را به سنگ آسیاب وصل کند
13	ارسیو	از توابع دهستان تالاری قائم شهر
14	ارش (orosh)	مرتعی نزدیک روستای لاشک نوشهر
15	ارکا	از توابع دهستان بندی بابل و نام نهری در حومه الاشت سوادکوه
16	ارمک	روستایی از دهستان گنج افروز بابل
17	ارمون	۱آرمان - آرزو ۲افسوس ۳عیب و نقص
18	ارنوش	شیهه ی اسب
19	ارنیش	نام مرتعی در آمل
20	اروشه	نوعی خوراک
21	ازاد	نام درخت
22	ازاکو	آزادکوه
23	ازف (azef)	ابر باران زا

24	ازوت	نام کوهی در سوادکوه
25	اژدایو	مرتعی جنگلی در حومه نوشهر
26	اسار	باریدن باران. شبنم صبحگاهی
27	اساک	از گیاهان خودرو
28	اسبراد	برق آسمان
29	اسپرز	۱ روستایی از دهستان میان دو رود ساری ۲ از توابع دهستان اندرود
30	اسپهد	خاندانی از سوادکوه که به ساری کوچ کشیدند و نام امیران لشکری و کشوری تبرستان
31	اسپیرک	تخته ای چوبی که یک طرف آنرا سوراخ کرده و از دسته ی بیل عبور میدهند
32	اسپیره	گیاهی وحشی و بیلاقی که برای شستن پارچه، از آن بعنوان صابون اسفاده میکنند
33	اسرم	روستایی از دهستان میانرود ساری
34	اسکنو	ساقه ی آبدار گیاهان علفی
35	اسوته	مزرعه ای در شمال بالا جاده کردکوی
36	اسیو	آسیاب. پامچال وحشی. از انواع توکا
37	اشاک	۱ دانه های پوک برنج و آشغال های ته خرمن ۲ خس و خاشاک
38	اشکا	مرتعی در پرتاس لفور سوادکوه
39	اشکنی	تاج خروس وحشی سبزی و گیاه خودرو که در خورش و آش استفاده میشود
40	افرا	نام درختی جنگلی در مازندران از تیره ی افرا
41	افشون	افشان
42	الاش	نام مرتعی در منطقه لفور سوادکوه
43	الزی	۱ پیاز وحشی ۲ کنایه از افراد لاغر ۳ گوسفند لاغر
44	النا	گیاهی مردابی که برای پوشش شیروانی خانه ها به کار رود
45	الوکک	نام درختی است از تیره ی گل سرخ
46	الوند	نام محلی در حوزه ی خانقا پی سوادکوه
47	الیکا	از توابع دهستان اوزرود علیای نور

گیاهی بومی شبیه پیازچه که در کنار جویبار روید و به جای سبزی استفاده میشود	الیما	48
عرعرخر	انوش	49
نام درختی جنگلی	اوجا	50
روستایی از دهستان یخکش بهشهر	اوراد	51
دره ی کوچک در نزدیکی سات روآر قائم شهر	اورک (اورکا)	52
۱به رنگ آب ۲از روستاهای اطراف چالوس	اورنگ	53
اویشن	اویش	54
از توابع دهستان نایب نور	ایرگا	55
روستایی از دهستان نرم آب دوسر ساری	ایلال	56
۱روستایی در نوشهر ۲مرتعی در کجور	ایلکا	57
روستا و دره ای با همین نام در سوادکوه	آپون	58
نامی برای زنان	آتیکه	59
۱آرایش ۲درست نیکو ۳زیبا	آرا	60
نفرین	آراشت	61
آغل گوسفند وبره. آرام و آهسته	آرام	62
نام دهکده ای در منطقه تنکابن و در نزدیکی عباس آباد	آرود	63
خوراکی که از سرخ کردن سرشیر در روغن گاوی بدست آید	آروشه	64
کفش دوزک	آرونک	65
از خاندان های ساکن در روستای درون نمارستاق ا	آریچ	66
روستایی از شهرستان ساری	آریم	67
نام درخت	آزاد	68
نام دهکده ای قدیمی که خرابه های آن در دره نوا واقع شده	آزو	69
نوعی گیاه خوراکی صحرائی که در بهار میروید. آهسته	آسا	70
مزرعه ای در شمال بالا جاده کردکوی	آسوته (آسوده)	71

بند کفل اسب از جنس چرم	آشرمه	72
اشک	آشره	73
شکر. سپاس	آلش	74
نام مکانی تاریخی	آلیما	75
جنگلی در کجور	آلیو	76
علف چشمه گیاه مورد علاقه ی پرندگان آبری بولاغ اوتی	آمیس	77
موطن	آنام	78
آباد و آبادان	آواد	79
دم کرده آویشن	آویش	80
آویشن	آیشم	81
نام درخت	بارانک	82
روستاهایی از دهستان چهاردانگه ی هزارجریب و میاندرود ساری ...	بازیار	83
خوشه ریز و کوچک	بازیره	84
مرتعی در حومه ی پول کجور	بازیوک	85
چشمه ای در روستای یخکش بهشهر که واساک نیز گفته می شود	باساک	86
از توابع دهستان دو هزار شهرستان تنکابن	بالاس	87
از مناطق سه هزار شهرستان تنکابن	بالان	88
خاندانی از سواد کوه که به ساری کوچ کشیدند	باوند	89
ابرو	برفه	90
گریه	برمه	91
۱ نور و برق ناگهانی ۲ برق آسا ۳ به معنی کنایی تقاضا از روی عجز	بلاس	92
گیاهی بالارونده و تیغ دار که بر درختان هم جوار پیچد	بلاش	93
۱ دانه ی گیاه تمشک ۲ تمشک	بلوش	94
بهترینی	به مونی	95
از مراتع لنگای شهر عباس آباد	بهدارک	96

97	بهدشت	از توابع دهستان ناتل رستاق نور (بیشتر)
98	بهرک	نام مرتعی در آمل
99	بوران	از توابع دشت سر بخش مرکزی آمل
100	بینج	۱ شلتوک برنج ۲ ساقه ی برنج ۳ گیاه برنج
101	پاپک	نوعی گیاه با ساقه و برگ نرم و ترد که در سایه ی درختان می روید ...
102	پاپلی	۱ پروانه ۲ سبک - چالاک
103	پاجا	از توابع دهستان چهاردانگه سورتچی ساری
104	پارسا	از توابع دهستان چهاردانگه ی شهر یاری در هزار جریب بهشهر
105	پارم	روستایی از دهستان عشرستاق هزار جریب بهشهر
106	پاروش	نامی برای گاو سبک پا و تند و تیز
107	پاریجن	مرتع و کشتزاری در حوالی روستای کدیر نوشهر
108	پازوار	نام روستا
109	پاوند	۲ منطقه ای در بهشهر
110	پترو	۲ رودخانه ای جلگه ای که آبش گرم باشد
111	پدیار	۱ جنگل - بیشه ۲ کوهستان پر درخت
112	پرپرک	۱ جیرجیرک ۲ پروانه
113	پرتوشه	بخار غلیظی که از ریختن آب روی آتش ایجاد میشود
114	پرچین	حصار
115	پرچین	حصار
116	پردرک	چیستان
117	پردمه	۱ نام مرتعی در آمل ۲ از توابع دهستان بهرستاق بخش لاریجان آمل
118	پردو	۱ پاشیدن - آب به اطراف پاشیدن ۲ آب پاشی به قصد بازی و تفریح
119	پرزو	۱ صافی از جنس پارچه جهت عبور دادن مایعات از آن به قصد تصفیه
120	پرزین	خار و خاشاکی که در پشت بند و سد جمع شود
121	پرسا	ایستاده

از مراتع واقع در شهرستان علی آباد کتول	پرسان	122
نام روستا	پرسم	123
نام پرندهای دریایی	پرلا	124
نام یکی از روستاهای شهرستان تنکابن	پرمرز	125
از توابع دهستان بندپی شهرستان بابل	پرمینا	126
دهکده ای ییلاقی در اطراف جاده هراز آمل	پرن	127
اسفند ماه	پرهود	128
فیروزجا - مرکز بندپی شهرستان بابل	پروچا	129
از سرچشمه های رودخانه ی تجن واقع در شهرستان ساری	پرور	130
شب پره	پروش	131
بسیار کوچک	پروشک	132
۱ غنچه ی گل ۲ الک - صافی ۳ پنبه ای که در حال بارآوری شکوفه بستن	پریجن	133
نام قلعه	پریش	134
پناه - مامن	پریشکا	135
پریم نام قدیمی فریم امروزی است	پریم	136
پرشکوه و پرهیبت	پژن	137
قاصدک	پموک	138
نوعی بازی که با سنگ ریزه انجام گیرد	پوتکا	139
نوعی ماهی غیرخوراکی	پوسا	140
تخته ای که در زیر پای بافنده ی پارچه در کارگاه سنتی	پوشا	141
نام قلعه ای که خرابه های آن در شمال روستای بلده	پولاد	142
فرز و چابک	پیچاک	143
نام ارتفاعی در سوادکوه	تارو	144
مرتعی از توابع شهرستان گرگان	تالو	145

نام رودخانه ای در شهرستان ساری که از کوه های البرز سرچشمه میگیرد ۱ گذرگاهی که آب تند در آن جاری باشد ۱ کوشا، پرتلاش، کوشنده ۲ دونده	تجن	146
از کوه های سدن رستاق واقع در استرآباد	ترکنا	147
جوانه ی نورسته ی درخت کوه بلند - نام کوهی	ترکو	148
شادابی	ترنه	149
تازه	ترنه	150
از کوه های غرب چالوس	تریر	151
۱ جوانه یا شکوفه ی تازه ۲ گردوی پوست کنده ۳ مقدار اندک ۴ تگرگ، رگبار	تریک	152
درخت جنگلی توسکا	تسا (توسا)	153
بانگ خروس	تلاونگ	154
۱ سیرکوهی ۲ نوعی علف	تلپا	155
۱ گلابی وحشی ۲ میوه ی جنگلی به اندازه فندق ۳ غوزه ی نارس پنبه	تلکا	156
نام روستا	تلما	157
نام بخشی از تبرستان. نور	تمیشان	158
ازیرگیری در کشتی - نوعی فنی در کشتی	ته شو	159
نوعی سبزی صحرایی که خوراکی است	توپا	160
کلوچه ی تنوری و خانگی که فاقد شکر و شیرینی است	توتک	161
توتون	توتم	162
قله ای به ارتفاع ۳۰۴۲ متر در کلاردشت. تبر کوچک	تورک	163
۱ کیسه ای کوچک از جنس پشم بز برای نگهداری برنج ۲ توبره ی اسب	تورکا	164
نام تپه ای باستانی در نزدیکی بهشهر	تورنگ	165
۱ توده ابر سیاه ۲ شعله ی آتش - حرارت طاقت فرسا ۳ تندر	تورنه	166
درخت تبریزی	توزی	167
نام درخت	توسکا	168
لت و پار کردن	توشا	169

170	توشمال	قشنگ و زیبا - خوش اندام
171	توک	۱ تکیه - تکیه دادن ۲ چوب قیم که به جهت پیشگری از شاخه های پرمحصول
172	توک توک	آخرین آب خرمالو
173	توکا	نام پرنده
174	توکنا	۱ پتکی چوبی که جهت خروج چرک از تار و پود نمد و لحاف و گلیم
175	توکنو	چوبی سرپهن که ویژه ی کوبیدن است
176	تونک	۱ گیاهی با میوه های خوراکی که وحشی و خودرو است
177	تونکا	نام درختی است
178	تویر	نام دهکده ای در ناحیه کوهستان غربی از کلارستاق تنکابن
179	تی تی	میوه نارس
180	تیدانه	میوه توت
181	تیرتاش	نام دهکده ای در شرق بهشهر
182	تیرسا	نام دهکده ای از بخش تترستاق نور
183	تیرنگ (ترنگ)	قرقاول
184	تیرسا	۲ خالی - برهنه ۳ تنها
185	تیکا	نوعی پرنده
186	تیلو (تیل آو)	آب گل آلود
187	تینار	تنها
188	تیناک	تلفظ دیگر آن تونک است و گیاهی است که در بیلاقات روید و دانه ...
189	جارکو	بالای کوه
190	جرشا	۱ یکی از القاب ملوک و شاهان قدیم تبرستان ۲ فرمانروای کوهستان
191	جیکا	گنجشک
192	چابک	از توابع رامسر که همان روستای تاریخی چپک است
193	چارمان	نام روستا
194	چاشت	صبحانه

195	چاکنو	دره ای در کلاردشت واقع در شهرستان چالوس
196	چپا	۱خرده برنج ۲انیم دانه
197	چرده	۱برگ های قابل خوردن برای دم ۲برگ خرد کرده ی توت که خوراک
198	چگن	نی کنار دریا که از ان حصیر هم میبافند
199	چلچلا	پرستو
200	چموش	۱وحشی - بدقلق
201	چیندکا	ج.جه
202	خدر	۱تن - جسم ۲خود
203	خورشید	نام سرداری مازندرانی که در جنگ با اعراب از خو رشادت به جا نهاد
204	خونش	آواز
205	دابو	یاغی سرکش
206	دارتلا	دارکوب: که یک نوع آن سبز رنگ و نوع دیگرش سیاه با سری قرمز رنگ ...
207	دارشو	کسی که در بالا رفتن از درخت مهارت دارد - بالا رونده از درخت ...
208	دارکوپا	بافه های گندم و جوی چیده شده بر روی درخت
209	دارنا	۱نام قلعه ای قدیمی که ویرانه های آن بر نوک کوهی در نایبج
210	دارواش	گیاهی پرازیت که در زمستان به عنوان علوفه دام مصرف میشود
211	دازا	گون
212	دازمهر	نامی مازندرانی
213	دامون	جنگل
214	دراکین	دامنه و قله ای به ارتفاع ۲۹۸۵ متر در منطقه کوهستان غرب چالوس ...
215	درنا	شلاقی پارچه ای که به مانند گیسو به هم بافته شده باشد
216	دروش	۱هر چیز نوک تیز ۲درفش کفشگر
217	دریک	از توابع دهستان شهرخواست ساری
218	دریو	دریا
219	دلوسه	دلخواه

220	دهجر	از توابع بندپی بابل
221	دودک	نوعی ساز محلی
222	دودوک	جفت پا پریدن پرنده
223	دوروک	از روستاهای کوهسار فندرسک
224	دوشان	خمیره ی شکم دار مخصوص شیره ی خرمالو، انار، انگور
225	دوشن	کوزه گلی بزرگ کره گیری
226	دوشین	از انواع اهرام
227	دونا	نام روستایی در نور
228	دونکا	از قصر های تاریخی منطقه دابوی امل
229	رادکان	روستائی در دهستان چهار کوه شهرستان کردکوی
230	رازک	نام گیاه
231	راور	مرتعی در اطراف تنکابن
232	رائیج	چوبی در اعل برای اویزان کردن شاخ و برگ درخت
233	ربون	تندرو و چالاک
234	رچیا	راه باریک جنگلی که محل عبور حیوانات میباشد. چوبهائی که دور تله پرندگان فرو میکنند
235	رخ	جوانه نورسته
236	رسا	کامل به اندازه
237	رشا	چوب بلندی که برای چیدن گردو استفاده میکنند
238	رشبیا	مرتعی در منطقه لفور سواد کوه
239	رشوک	نام مرتعی در منطقه ولویی سوادکوه
240	رکا	بلند و باریک
241	رکاج	نام بخش از دهستان دشت سر امل
242	رکاوند	از توابع دهستان پنج هزار بهشهر
243	رمبش	چرخاندن چوب کره گیری در کندوی چوبی گالشان که دار تلم نام دارد

244	رمشی	از توابع دهستان میان رود پایین نور
245	رمنت	از توابع دهستان بیشه بابل
246	روارسر	کنار رودخانه - در کنار رود
247	روبار	رود رودخانه
248	روجا	ستاره ی صبح گاهی که همان سیاره ی زهره، است
249	روجین	پشته و توده ی شاخ و برگ درختان
250	روچاک	رودخانه
251	روداب	مرتعی واقع در روستای گرجی محله ی بهشهر
252	روشا	اچوب نازک و بلند برای چیدن گردو ۲ فروشنده
253	روک	۱ برآمدگی کوه - یال کوه ۲ بلندی
254	روگا	۱ صحرا - دشت وسیع ۲ اولین بار به سوی مکان ناشناخته ای رهسپار
255	روماک	راست و صاف
256	رونا	راه های باریک سینه ی کوه
257	رویان	رویان، ولایت وسیعی از ناحیه ی کوهستانی تبرستان در بخش غربی ...
258	ریتو	از مناطق کوهستانی و بیلاقی شاه کوه و ساور استرآباد
259	ریرا	نامی برای زنان - تغییر یافته ی لیلا
260	رینه	نام دهکده ای در بالا لاریجان آمل
261	ریوت	نام روستا
262	زارم	از توابع چهاردانگه ی هزار جریب ساری
263	زاک	جوانه ی روئیده از پای گیاهان
264	زال	نام مرتعی در پرتاس و ولویی شهرستان سوادکوه
265	زرین	سروکوهی
266	زرجوش	کوهی در پانزده کیلومتری جنوب خاوری شهرستان کتول و به ارتفاع ...
267	ژم	نام فرشته ای در اوست و نام قدیم رود آمل
268	سارو	نام قدیم ساری

269	سارویه	نام قدیم ساری
270	ساره	۱ از دهات بابل ۲ نامی برای زنان
271	سامان	قلعه ای تاریخی در چلاو آملاز این قلعه و جای آن آگاهی چندانی ...
272	سپهبد	خاندانی از سواد کوه که به ساری کوچ کشیدند
273	سپیدار	سپیدار - درختی جنگلی
274	سترکا	نوعی گلابی
275	سرکا	۱ از توابع دهستان بیرون بشم نوشهر ۲ چوب نیم سوخته
276	سرگا	از ارتفاعات بخش یانه سر واقع در هزار جریب بهشهر
277	سرواش	مرتعی در اطراف تنکابن
278	سلیم	نام پرنده
279	سوچلما	نام روستا
280	سوخرآ	پدر فرخان و پدر بزرگ کاوه اهنگر و جد کارن و نیای مازیار همگی از پادشاهان تبرستان
281	سوفرا	از فرماندهان تبری
282	سوما	نهر
283	سیاکو	نام ارتفاعی در سوادکوه
284	سیال	نام مرتعی نزدیک لاکوم سوادکوه
285	سیالان	نام قله ای در تنکابن
286	سیوبال	نام پرنده
287	سیوکر	چشمه ای در نزدیکی ویسر کجور
288	شار	شمشاد
289	شارم	باران نرم
290	شاره	از توابع جلال از رک جنوبی بابل
291	شاری	از توابع بیرون بشم کلاردشت
292	شالی	۱ گوسفند قهوه ای رنگ ۲ شالی، شلتوک

293	شالیز	همان شالیزار یا زمینی که در آن برنج کاشته شده
294	شبره	شبنم
295	شتاک	خوشه پروین
296	شراگیم	نام یکی از اسپهبدان تبرستان
297	شروین	از ماه های تقویم تبری، برابر با شهریور ماه فرس قدیم. اسپهبد شروین در کوه های قومس
298	شکنا	از توابع کلیجان رستاق شهرستان ساری
299	شلا	عاج گراز
300	شلکا	انجیر زودرس و نامرغوب
301	شهر آشوب	نام یکی از شاعران مازنی و نام یکی از افسران سپاه مازنی
302	شهرنوش	پسر هزار اسب
303	شواش	فریاد شادی - نوعی فریاد دسته جمعی - فریادهای شادمانه در ...
304	شوپا	شب پایی مزرعه پاییدن مزرعه در شب
305	شوپه	شب گشت
306	شوراب	روستایی در اطراف ساری
307	شورک	از توابع بابلسر واقع در منطقه ی بابل
308	شورکا	گیاه ساحلی شورکا و از توابع گیل خواران شهرستان قائم شهر
309	شورکو	مرتعی در حوزه ی جنوبی اسبوکلای لفور واقع در منطقه ی سوادکوه ...
310	شورم	مه رقیق
311	شوکا	گوزنی به رنگ زرد کم رنگ
312	شوکر	شکر. سپاس
313	شونا	نام مرتعی واقع در منطقه ی آمل
314	شونک	وسیله ی نرم کردن پشم
315	شیرگا	از توابع سوادکوه
316	شیرود	از توابع تنکابن و نام رودی در تنکابن
317	شیرویه	نام مرد

318	شیشاک	نوعی سبزی صحرایی خوراکی
319	شیلاک	از توابع بندرج ساری
320	شیوار	۱دره ی کوچک - فرو رفتگی بین دو قطعه زمین ۲زه کش زمین باتلاقی
321	غوشه	خوشه
322	فرام لاک	از دهستان سجارود بابل
323	فرخان	جد مازیار و از پادشاهان تبرستان با مرکزیت حکومت ساری (فرخ خان)
324	فرونک	از توابع بندپی بابل
325	فلکا	فلکا فیروزی از توابع بندپی بابل
326	فلورد	از روستاهای بلوک خانقایی واقع در راستویی سوادکوه
327	فوجرد	روستایی در شمال گرگان
328	قارن	کلاغ ابلق
329	قلادوش	نام قلعه ای قدیمی که خرابه های آن در نزدیکی دهکده ی پلور ...
330	قلاسر	نام قلعه ای قدیمی که ویرانه های آن در نایبج نور باقی است
331	قلاشم	۱ پیاله ی چوبی که برای برداشتن ماست از تغار به کار آید
332	قلافر	میخک سفید کوهی
333	قلیکا	صورت فلکی خوشه ی پروین
334	قوشه	خوشه
335	کاترک	نام مرتعی در حوزه ی شهرستان
336	کاتلام	دوک نخ ریسی ویژه ی چوپانان
337	کاتم	موی بافته شده ی زنان که به پشت انداخته، یا از روی شانه به ...
338	کاجیره	بوته ی خاردار
339	کارکم	از توابع یخکش واقع در منطقه ی بهشهر
340	کارلو	لبه پارچه یا هر چیز بافتنی
341	کارم	زمین کشت شده - زمین قابل کشت
342	کارما	مخفیگاه شکارچیان

343	کارن	قارن عربی شده کارن میباشد اسپهبدی که در منطقه فریم فرمانروا بود
344	کارو	از قلعه های قدیمی در دهکده کهرود دلارستاق آمل
345	کارود	نام روستا
346	کاشم	خزه ای که روی درخت می روید
347	کاگان	برادر بزرگتر به تبری
348	کالیا	روستایی در یانه سر هزارجریب بهشهر کلیا
349	کالیکا	از توابع لفور واقع در منطقه ی سوادکوه
350	کالیم	از توابع خانقاه پی واقع در منطقه ی سوادکوه
351	کامار	از توابع او زرود پایین واقع در شهرستان نور
352	کاندر	مرتعی از توابع شهرستان کردکوی که به کنداب نیز شهرت دارد
353	کاندو	روستایی در شهرستان کردکوی که نام دیگرش کنداب است
354	کایر	کاگر قرضی یار و یاور
355	کپاچین	نام کوهی در یوش واقع در منطقه ی نور
356	کتیر	نام دهکده ای در ناحیه ی کلارستاق تنکابن
357	کچور	نام قلعه ای در مازندران
358	کرچا	نام دهکده ای در ناحیه ی کلارستاق تنکابن
359	کرچم	قله ای در کلاردشت واقع در منطقه ی چالوس
360	کرسا	از مراتع لنگای منطقه ی عباس آباد
361	کرسام	از روستاهای اطراف ساری
362	کرکف	نوعی افرا بیلاقی
363	کرکو	نوعی افرا بیلاقی و از توابع چهاردانگه سورتچی شهرستان ساری
364	کفاک	از توابع افور سوادکوه
365	کلیا	روستایی از دهستان عشرستاق هزار جریب بهشهر و از توابع چهاردانگه ی هزارجریبی ساری
366	کهرود	از توابع دلارستاق لاریجان واقع در منطقه ی آمل

367	کوات	از توابع چهاردانگه ی سورتچی شهرستان ساری
368	کوپا	روی هم انباشتن
369	کوتر	کبوتر
370	کوتنا	از توابع چهاردانگه ی سورتچی شهرستان ساری
371	کوژا	نام قلعه ای در پریم
372	کوسان	۱ بقایای آتشکده ای از زمان کواذ ساسانی نزدیک روستای پی مد
373	کوکرک	کبک دری
374	کولا	نام روستا
375	کوهیار	برادر مازیار
376	کیا	۱ از خاندان های شهرستان کردکوی ۲ پیشوند یا پسوندی که به همراه .بزرگ و شریف
377	کیان	۱ از خاندان های شهرستان کردکوی ۲ پیشوند یا پسوندی که به همراه
378	کیکا	غوزه ی پنبه
379	کیکم	نوعی افرا
380	کیکو	از توابع پنجک رستاق واقع در منطقه ی کجور
381	کیگا	کشنزاری نزدیک روستای کردیچال کلاردشت
382	گارماس	نوعی غذا
383	گارن	درختچه جنگلی
384	گرچم	۱ کبوتر طوقی ۲ دو یا چند میوه ی چسبیده به هم
385	گردوک	نام دهکده ای در کلارستاق واقع در چالوس
386	گرسپاسر	از توابع جنت رودبار شهرستان تنکابن
387	گرشا	یا گرشاه (شاه کوهستان)
388	گرنا	نام دهکده ای در بالا لاریجان شهرستان آمل
389	گرنام	از توابع چهاردانگه ی شهریار ی بهشهر
390	گژگال	۱ شرور ۲ پر سر و صدا

391	گل افرا	روستایی در فاصله ی نه کیلومتری جنوب شرقی شهر بندرگز که نام ...
392	گل افشان	از توابع بیشه سر قائم شهر
393	گل افشون	از توابع شهرخواست شهرستان ساری
394	گل آفتاب	گیاه و گل آفتاب گردان که از دانه ی آن جهت روغن کشی نیز استفاده ...
395	گل کوه	اکوهی در بیست و شش کیلومتری جنوب شهرستان کتول که ارتفاع
396	گلدشت	از توابع گیل خوران واقع در منطقه ی قائم شهر
397	گلشاه	از دهستان سجارود شهرستان بابل
398	گلما	روستایی واقع در منطقه ی ساری
399	گلینک	از توابع چلندر واقع در شهرستان نوشهر
400	گیل وا	از بادهای محلی در منطقه مازندران با جهت شمال شرقی به غرب
401	گیلان شاه	از شاهان زیاری که به مدت هشت سال در گرگان و بخشی از تبرستان
402	لارک	از مزارع بیلاقی آمل
403	لارم	روستایی در حومه ی قائم شهر
404	لارما	از توابع کلیجان رستاق ساری
405	لاره	۱ جای سبز و خرم ۲ نامی برای زنان
406	لاریم	از توابع گیل خواران قائم شهر
407	لاسم	از توابع بالا لاریجان آمل
408	لالیم	از توابع میان دورود ساری
409	لاهو	نام دهکده ی در کلاردشت
410	لاویچ	نام یکی از مناطق نور
411	لرک	نام دهکده ای در ناحیه دشت کلاردشت
412	لرکاتون	از توابع بندپی بابل
413	لرکانون	نام روستایی در سجارود بابل
414	لرگ	نام درخت جنگلی
415	لرگان	از توابع زانوس رستاق کجور ۲ از توابع بیرون بشم کلاردشت چالوس

416	لونا	از مراتع نشتای عباس آباد تنکابن
417	لیدر	از ارتفاعات بخش یانه سر واقع در هزارجریب بهشهر
418	لیر	صدای پلنگ
419	لیرا	نام مرتعی در آمل
420	لیرو	از روستاهای کوهسار فندرسک استارآباد
421	لیشام	نام پلی بر روی رودخانه شیم رود در ناتل از دهکده های ناتل ...
422	لیگوش	روستایی از توابع کجور
423	لیما	کوهی در تنکابن
424	ماتیسا	ماه خالی
425	ماتینا	آفتابی و روشن
426	ماج	نام مرتعی در آمل
427	مادو	چشمه ای در روستای یخکش بهشهر
428	مارشنو	قله ای به ارتفاع ۴۰۰۰ متر در کلاردشت چالوس
429	ماز	به تبری/پهلوی به معنی دژ و به مازندرانی به معنی زنبور و نام کوهی میان مازندران و گیلان
430	مازان	در اوستا به اهل مازندران را می نامیدند
431	مازو	۱ماز و بلند مازو نام انواع درخت بلوط به زبان تبری است
432	مازی	از مراتع لنگای عباس آباد تنکابن
433	مازیار	پسر قارن آخرین اسپهبد قاروندیان و از سلسله ی خاندان سوخرا...مقر حکومت شهریار کوه
434	ماسال	از توابع بیرون بشم نوشهر
435	ماشکوه	کوهی در کلاردشت
436	ماکرون	از توابع میان دورود ساری
437	مانلی	دختر مازندرانی
438	مایاک	از قبایل ساکن در کردکوی

439	مایان	از روستاهای علی آباد کتول
440	مختاباد	سرپرست چوپان ها و گالش - سر چوپان
441	مرتیا	نامی برای دختر و پسر از سرداران تبرستان
442	مرداویج	نام مرد جاکم تبرستان
443	مردو	نام دهکده ای در دشت نور
444	مردوا	نوعی گیاه وحشی
445	مرزبان	از نام ها
446	مرس	ادرخت راش ۲ فلزی مس ۳ از توابع کوهستان
447	مکنا	نام نوعی سبزی کوهی با برگ های پهن و بوی خوش
448	ملارکو	نام مرتعی در آمل
449	ملارما	یکی از ماه های تقویم گالشی تبری برابر با آذرماه ایرانی
450	ملرد	نام محلی در سوادکوه
451	ملیار	دشت در برابر کوه
452	ملیج	نوعی درخت
453	مه میترا	نام باستانی شهرستان بابل و مرکز پرستش الهه ی میترا که در ...
454	مهدیان	۱ طایفه ای در بالا جاده ی کردکوی ۲ از شاعران مازندرانی سرا
455	مهربون	پل دو چشمه ی بزرگ نکا، بر رودخانه ای است که آب آن از تنگه ی ...
456	موشا	کوهی در منطقه پلور
457	میانا	نام باستانی شهرستان بابل و مرکز پرستش الهه ی میترا که در ...
458	میچکا	گنجشک
459	میرس	نام دهکده ای در ناحیه کوهستان غربی کلاردشت
460	میرکتی	تپه ای مرتفع به ارتفاع بیست متر و سطحی برابر هشت هکتار واقع ...
461	میرنا	از توابع ناییج نور
462	میشاک	آویشن کوهی
463	میلا	لک لک

464	میناک	از توابع اوزرود پایین نور
465	نارنج	میوه نوعی مرکبات
466	نرسا	از دهکده های فخر عماد الدین واقع در استرآباد رستاق گرگان ...
467	نرمو	از روستاهای کوهسار فندرسک استارآباد
468	نسام	مکانی که آفتاب گیر نباشد
469	نسرکان	روستایی در بیست کیلومتری شمال باختری کتول
470	نسرون	شکارگاهی در بیلاقات بندپی بابل
471	نسوم	دره ای در منطقه ی هزار جریب بهشهر
472	نشا	فرو کردن بوته ی شالی یا هر نهال دیگر در زمیننوعی کشت که ابتدا ...
473	نشتا	از توابع عباس آباد تنکابن
474	نگرمو	مرتعی در روستای بالاچلی علی آباد کتول
475	نمار	از توابع دهستان نمارستاق نوشهر
476	نماسر	هنگام غروب - هنگام عصر - مخفف نماشون سر
477	نماشون	غروب
478	نماور	نام آور
479	نمایون	اشکار
480	نورانگ	نامی برای زنان
481	نوشا	دهکده ای قدیمی که در مسیر راه دوهزار قرار دارد
482	نوکا	مرتعی در نزدیکی آلاشت
483	نیاک	نام روستا
484	نیالا	نام روستا
485	نیرگان	از دهکده های متروک و قدیمی فخر عمادالدین واقع در استرآباد ...
486	نیژده	چوب های نازک که در دیوار ساختمان های کاه گلی به کار می رود ...
487	نیشا	غنچه
488	نیمشان	نوعی نان محلی که از آمیختن سبوس و آرد گندم به دست آید

489	هارنگ	مرتعی در بخش شمالی راه مالروی کدیر به نارنج بن نوشهر
490	هرسی	نام قلعه ای در مازندران
491	هروشت	لوند
492	هژبر	نام مازندرانی
493	هماسون	نام مرتعی در آمل
494	هوتو	نام غاری باستانی در اطراف بهشهر
495	هوسم	نام قدیم رودسر
496	هیرکان	نام مرتعی در آمل
497	واتاش	نام مرتعی روی روستای لیند ولویی سوادکوه
498	واتاشان	نام جنگلی در جنوب دهکده ی نصرت آباد از دهکده های ناتل رستاق ...
499	وارش	باران
500	وارنگ	بادرنگ میوه گونه ای از مرکبات
501	واسو	نام کوهی است در سوادکوه
502	واشان	۱رنگ دادن پارچه ۲پس گرفتن سخن
503	والیکا	نام ارتفاعی در سوادکوه
504	ورشه	مهتابی خانه
505	ورمجه	نام یکی از دختران سپهبد خورشید
506	ورند	از روستاهای ساری است در دوره پارت ها مقرر پادشاهی بوده و شاه نشین بوده است
507	وروشه	پناهگاه احشام در مراتع به هنگام برف و باران
508	وریج	نام روستایی در چهاردانگه ی هزارجریبی ساری
509	وژه	نام کوهی در جواهرده رامسر
510	وسار	ولرم
511	وشا	شفیره بید
512	وکا	نوعی لک لک

513	ولاش	نام یکی از سرداران مازندران
514	وندا امید	پسر شهریار از شاهان پادوسبانی رستمدر طبرستان که مدت سی ...
515	ونداد	اسپهبد ونداد هرمز در جنوب ساری و پدر بزرگ مازیار
516	ونوش	نام روستایی در دهستان کلرودپی نوشهر ۲ روستایی در منطقه
517	ونوشه	بنفشه
518	ویولی	درخت گل ابریشم
519	یالو	روستایی از منطقه ی روشن آباد کردکوی
520	یوج	از توابع سه هزار تنکابن
521	یوش	محل تولد علی اسفندیاری مشهور به نیما یوشیج، پدر شعر نو ایران ...
522	یوشیج	۱۱ اهل یوش ۲ نام مستعار پدر شعر نوین ایرانعلی اسفندیاری معروف
523	یولا	نام روستا

منابع به کار رفته در گردآوری و تدوین پیشگفتار این مجموعه:

شماره	نام کتاب	نام نویسنده و مترجم	نام انتشاراتی	تاریخ
1	استان مازندران	حسن زنده دل	ایرانگردان	1379
2	اطلس تاریخ ایران		پارس کتاب	
3	بازخوانی تاریخ مازندران	اسداله عمادی	فرهنگ خانه مازندران	1372
4	پایداری مردم مازندران در برابر تازیان	شاهین کاویانی	درفش کاویانی	
5	تاریخ ادبیات و فرهنگ مازندران	نظام الدین نوری	زهره	1320

1345	موسسه مطبوعاتی شرق	سید ظهیرالدین مرعشی	تاریخ تبرستان رویان و مازندران	6
1352		احمد کسروی	تاریخ تبرستان و یاداشتهای من	7
1386		ابن اسفندیار	تاریخ طبرستان (دو جلد)	8
1345	چاپ اثر ساری	اسمعیل مهجوری	تاریخ مازندران (دو جلد)	9
		لطفعلی میرزا شیرازی	تاریخ وقایع مازندران	10
1358	چاپ و انتشارات دانشگاه مشهد	دپلانن/ مترجم سیروس سهامی	جغرافیای انسانی شمال ایران	11
1373	مؤلف	حسین اسلامی	جغرافیای تاریخی ساری	12
1361	انتشارات خوارزمی	آرتور کسلر/ مترجم محمد علی موحد	خزران	13
1377	نشر ارشاد	فرهنگ خانه مازندران	در شناخت ادب و فرهنگ مازندران	14
1370	نقش جهان	حسین صمدی	در قلمرو مازندران (سه جلد)	15
	چاپ اول	دکتر عبدالحسین زرین کوب	دو قرن سکوت	16
		احسان خلیلی	سکه های اولیه مازندران	17
1377	انتشارات دانشگاه گیلان	علیرضا قاسمی	سیری در زبان و شعر مازندرانی	18

1372	سازمان برنامه و بودجه استان مازندران	حسین صمدی	کتاب نامه مازندران (دو جلد)	19
1376	کتاب سرا	گریگوری ولگونف / مترجم امیر هوشنگ امینی	کرانه های جنوبی دریای خزر یا استانهای شمالی ایران	20
1374	پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی	گیتی شکری	گویش ساری مازندرانی	21
1336	شرکت انتشارات علمی فرهنگی	ه.ل. رایینو / مترجم علامعلی وحید مازندرانی	مازندران و استرآباد	22
	انتشارات امیر کبیر	صادق هدایت	مازیار	23
	آئینه میراث	حبیب برجیان	متون تبری	24
1387	مرکز پژوهشهای ایرانی	عنایت الله رضا	نام دریای شمال ایران	25
		جهانگیر سرتیپ پور	نشانیهای از گذشته دور مازندران و گیلان	26
1361		امیر تیمور قاجار ساروی ملخص به امیر مازندرانی	نصاب مازندرانی	27

	چاپ پیام	م. مهدی کندی	نظری به روستاهای مازندران	28
1385	نشر شلفین	اسداله عمادی و ابراهیم علمی	نغمه های سرزمین بارانی	29
	موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی	طیار یزدان پناه لوکی	نقدی بر کوشش مازندرانی	30
1377		هیات مولف شامل پانزده نفر	واژه نامه بزرگ تبری	31

تقدیم به فرهیختگان و روشن اندیشان تبرستان

بهمن ماه سال یکهزار و سیصد و نود خورشیدی برابر و همنه ماه سال هزار و پانصد و بیست و دو تبری.